

اخلاق اجتماعی؛ دینی یا فرادینی؟!*

Arezaee4@gmail.com

مرتضی رضائی / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

Zohairrezazadeh@gmail.com

زهیر رضازاده / دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

چکیده

تبیین صحیح از رابطه دین و اخلاق از دغدغه‌های فیلسوفان این دو حوزه بوده که بحث‌های گسترده‌ای درباره آن انجام شده است. یکی از چالشی‌ترین قلمروهای این بحث، اخلاق اجتماعی است؛ زیرا افراد جامعه باورهای مختلفی دارند و پیچیدن یک نسخه اخلاقی برای همه آنان چه‌بسا به تحمیل ارزش‌ها و تبعیض نسبت به گروهی شود که باورهای اکثریت را قبول ندارند. هدف از تحقیق پیش‌رو، تبیین شاخصه‌های اخلاق دینی است که به سبب برخورداری از آنها برای تنظیم روابط افراد جامعه‌ای که همه یا اکثریت آنان مسلمان‌اند، بر اخلاق فرادینی اولویت می‌یابد. از یک سو، اخلاق اجتماعی متأثر از باورهای کلان اعتقادی، به دلیل تأثیرات شگرف این باورها بر عناصر مهم اخلاق، بر اخلاق فرادینی که تنها بر سرشت مشترک انسان‌ها تکیه دارد، مقدم است؛ و از سوی دیگر، اخلاق اجتماعی برگرفته از متون دینی معتبر، به دلیل شناخت عمیق و صحیحی که به‌وسیله وحی از انسان و افعال متناسب با سعادت حقیقی وی به دست می‌آورد، بر اخلاق فرادینی که خود را برای کشف ارزش‌های اخلاقی از این منبع شناخت بی‌نیاز می‌داند، ترجیح دارد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اخلاق اجتماعی، اخلاق دینی، اخلاق فرادینی، اخلاق اجتماعی دینی.

رابطه دین و اخلاق از دیرباز یکی از دغدغه‌های فیلسوفان این حوزه بوده که بحث‌های گسترده‌ای درباره آن انجام شده است؛ مانند: مقایسه اخلاق دینی یا اخلاق سکولار، خدمات دین به اخلاق، و برتری اخلاق دینی بر دیگر اخلاق‌ها.

یکی از شیوه‌هایی که برای ارائه این بحث پیشنهاد می‌شود و تحقیق پیش‌رو نیز بر پایه آن بنا شده، بحث درباره رابطه این دو مقوله در ساحت‌های گوناگون اخلاق، به‌ویژه ساحت اخلاق اجتماعی، یعنی باید و نبایدهای اخلاقی حاکم بر ارتباطات افراد جامعه است که بحث را با چالشی دوچندان روبرو می‌کند؛ چراکه افراد جامعه دارای اعتقادات و باورهای گوناگونی‌اند و پیچیدن یک نسخه اخلاق اجتماعی برای همه آنان، چه‌بسا به تحمیل ارزش‌ها و تبعیض نسبت به آن دسته از افراد جامعه منجر شود که باورها و اعتقادات اکثریت را قبول ندارند. ضرورت این بحث را می‌توان از این چالش مهم دریافت که خود نیازمند تحقیقی مستقل است.

هدف از این تحقیق، پاسخ به این پرسش اصلی است: در جامعه‌ای که همه یا اکثریت افراد آن دارای باورها و اعتقادات دینی‌اند، چه نظام اخلاقی‌ای باید حکم‌فرما باشد؟ آیا باید دینی باشد یا اینکه به‌منظور احترام گذاشتن و ارج نهادن به اقلیت جامعه باید فرادینی باشد؟ پیرو پاسخگویی به این پرسش با این پرسش‌های فرعی مواجه خواهیم شد: الف. اخلاق اجتماعی دینی که از باورهای کلان اعتقادی متأثر است؛ چه مزایایی بر اخلاق فرادینی دارد که تنها بر سرشت مشترک انسان‌ها تکیه دارد؟ ب. اخلاق اجتماعی دینی که برگرفته از متون دینی معتبر است، به چه دلیل بر اخلاق فرادینی که خود را برای کشف ارزش‌های اخلاقی از این منبع شناخت بی‌نیاز می‌داند، ترجیح دارد؟

در این پژوهش، با روشی تحلیلی - تبیینی، این دو اخلاق را در دو سطح با هم مقایسه می‌کنیم و دلایلی را که بر لزوم فرادینی بودن اخلاق اجتماعی اقامه شده‌اند، بررسی و نقد می‌کنیم و به این نتیجه خواهیم رسید: در جامعه‌ای که همه یا اکثریت افراد آن به دین و آموزه‌های آن اعتقاد دارند، اخلاق اجتماعی دینی به دلیل برخورداری از مزایای متعدد، بر اخلاق فرادینی مقدم است.

درباره بحث ارتباط متقابل دین و اخلاق به‌صورت جزئی و آن هم در یکی از ساحت‌های اخلاق، با کمبود منابع مواجهیم که از میان آنها می‌توان به این تحقیقات اشاره کرد: کتاب **دین در ترازوی اخلاق** که به یکی از جنبه‌های این بحث پرداخته است؛ و مقاله‌ای با عنوان «اصل توحیدمحوری و تأثیر آن بر اخلاق فردی و اجتماعی در المیزان»، تألیف آقایان عباس همایی و حمیدرضا یونسی در پژوهش‌نامه **قرآن و حدیث**، شماره ۸. همچنین برخی از دستاوردهای علمی گران‌بها که درباره ارتباط بین این دو مقوله نگاشته شده‌اند، مانند مطالب استاد مصباح‌یزدی در شماره ۱۳ مجله **قبسات**، بسیار قابل استفاده‌اند.

مزیت تحقیق پیش‌رو در دو مطلب نهفته است: یکی اینکه بحث درباره رابطه دین و اخلاق را به‌صورت جزئی در ساحت اخلاق اجتماعی پیگیری کرده است؛ و دیگر اینکه با تفکیک دو معنا از اخلاق دینی و متناظراً اخلاق فرادینی، به تبیین مزایای متعدد اخلاق دینی پرداخته است.

۱. معناشناسی

۱-۱. اخلاق

«اخلاق» در لغت جمع خُلُق و خُلُق و به معنای سرشت و سبیه است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۰). این واژه در اصطلاح معانی گوناگونی دارد که از میان آنها می‌توان به دو معنا اشاره کرد: الف. ملکات نفسانی‌ای که رفتارهای متناسب با آن به‌آسانی و بدون تأمل و درنگ از انسان سر می‌زند (مسکویه، ۱۳۷۵، ص ۵۷)؛ ب. صفات نفسانی اکتسابی و افعال اختیاری قابل ستایش و نکوهش (مصباح، ۱۳۹۵، ص ۱۷). مطابق اصطلاح اخیر، پژوهشگران علم اخلاق موضوع این علم را اعم از ملکات اخلاقی می‌دانند و معتقدند که اخلاق همه افعال اختیاری انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش ردیلت و نقصی در نفس شوند، دربرمی‌گیرد (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴).

۱-۲. اجتماعی

واژه «اجتماعی» صفت و به معنای منسوب به اجتماع است (معین، ۱۳۸۸، ص ۷۲). این واژه بیانگر یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان، یعنی ارتباط و تعامل با انسان‌های دیگر جامعه است. شخص انسان و برخی از شئون او، در صورت وابسته بودن به جامعه، به صورت بی‌واسطه یا باواسطه به این صفت متصف می‌شود. جامعه به گروهی از افراد انسانی اطلاق می‌شود که به دلیل داشتن هدف مشترک، با یکدیگر تعامل و ارتباط دارند. از این‌رو از دو نفر گرفته تا میلیون‌ها نفر را شامل می‌شود و ممکن است فردی عضو بیش از یک جامعه باشد. افعال اجتماعی انسان نیز فعالی است که در ارتباط با دیگران و در تعامل با آنان ظهور و بروز می‌یابد.

۱-۳. اخلاق اجتماعی

اخلاق دانشی است ناظر به منش و کنش انسان؛ و نظام اخلاقی جامع، نظامی است که تمام ابعاد وجودی انسان و همه روابط و رفتارهای او را پوشش دهد و برای جهت‌دهی به تمام ملکات درونی و چگونگی رفتارهای وی برنامه ارائه کند. از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است و در طول حیات با هم‌نوعان خویش ارتباطات فراوان و مختلفی برقرار می‌کند، بسیاری از افعال اختیاری او در این حیطه شکل می‌گیرد و از این‌رو مورد قضاوت اخلاقی قرار می‌گیرد. اینکه در تعامل با دیگران چه باید انجام داد و چه نباید انجام داد، موضوع «اخلاق اجتماعی» است. پس در واقع، اخلاق اجتماعی اخلاق صفات اکتسابی و افعال اجتماعی انسان است و در آن به تعیین ارزش‌های فعالی که به زندگی اجتماعی مربوط می‌شوند و ارزش ملکاتی که از این افعال به وجود می‌آیند، پرداخته می‌شود (مصباح، ۱۳۷۸، الف، ج ۳، ص ۳۹).

۱-۴. دین

«دین» در معنایی عام به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود. این واژه در معنای خاص، اصطلاحات گوناگونی دارد که جامع‌ترین آنها این تعریف است: «مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام، که خداوند به منظور هدایت مردمان و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان به پیامبران وحی نموده است» (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۲۱۹). دین کامل دینی است که

هم به بیان اعتقادات اساسی و کیهانی درباره جهان، انسان و مبدأ و معاد او پردازد و هم منظومه‌ای از احکام و قوانین عملی و مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی را با توجه به سعادت واقعی وی پیش روی پیروان خویش قرار دهد. ویژگی اساسی این تعالیم نظری و عملی آن است که از سوی خدایند و به تعبیر مشهور «فُدسی» اند (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳). دین به مفهوم اخص، همان دین اسلام است که با وحی الهی و از طریق پیامبر اعظم ﷺ ابلاغ شده است و مقصود از دین در این نوشتار همین معناست.

۵-۱. اخلاق دینی و اخلاق فرادینی

«اخلاق دینی» به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و الزام‌های اخلاقی گفته می‌شود که به‌نحوی به دین منتسب باشد. دو معنا را می‌توان برای اخلاق دینی در نظر گرفت که در قالب اخلاق اجتماعی بیان می‌شوند: الف. اخلاق اجتماعی متأثر از باورهای کلان اعتقادی افراد جامعه؛ ب. اخلاق اجتماعی برگرفته از متون دینی معتبر. متناظر با این دو معنا، «اخلاق فرادینی» نیز به دو معنا به کار می‌رود: ۱. اخلاق اجتماعی‌ای که مبتنی به هیچ باور اعتقادی خاصی نیست و تکیه آن، بنا بر ادعا، تنها بر باورهای فرادینی است (فنائی، ۱۳۹۲، ص ۶۲) و به عبارت راسختر، برخاسته از سرشت مشترک آنان است؛ ۲. اخلاق اجتماعی‌ای که راه کشف آن مراجعه به متون دینی نیست؛ چراکه سرچشمه اخلاق را در اراده تشریحی خدای شارع پی‌جویی نمی‌کند (فنائی، ۱۳۸۹، ص ۵۴۲) و معتقد است وجود و هویت ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی، مستقل از دین است و با صرف‌نظر از نقل و وحی، شناختنی و قابل توجیه‌اند (فنائی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸). راهی که برای شناخت ارزش‌های اخلاقی در این صورت پیشنهاد می‌شود، مراجعه به عقل مستقل از شرع، وجدان اخلاقی بشر و تجربه است.

«اخلاق فرادینی» تعبیر دیگری از «اخلاق سکولار معتدل» است و بر اخلاقی اطلاق می‌شود که نسبت به دین و بی‌دینی بی‌طرف است و مستقل از دین و کفر و مقدم بر آن دو است (فنائی، ۱۳۸۹، ص ۵۴۲) و به عبارت دیگر، فراتر از دین و مقدم بر آن به قضاوت ارزشی افعال و صفات می‌پردازد و لزوماً به‌معنای ضدیت با دین و آموزه‌های آن نیست. در مقابل، «اخلاق سکولار افراطی» قرار دارد که گرایشی طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت اخلاق است (بیات و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸). سه عنصر مشترک چنین اخلاقی عبارتند از: نفی دخالت دین در تنظیم اصول و قواعد اخلاقی؛ عدم محدودیت در بهره‌مندی از دنیا و لذت‌های آن؛ و تقدس‌زدایی از آموزه‌های اخلاقی (سربخشی، ۱۳۸۸، ص ۵۰-۵۸).

پس از توضیح واژگان، پرسش اصلی به‌صورت واضح‌تری رخ می‌نماید: نظام اخلاقی حکم‌فرما در جامعه‌ای که همه یا اکثریت افراد آن مسلمان‌اند، باید دینی باشد یا فرادینی؟ همان اخلاقی که قرار است به تنظیم روابط انسان‌های گوناگون با اعتقادات و باورهای مختلف پردازد و فضیلت‌ها و رذیلت‌های این بخش از روابط انسان را بیان کند. آیا پذیرش اخلاق اجتماعی دینی به‌معنای پیچیدن یک نسخه اخلاقی برای همه افراد جامعه، بدون توجه به اختلاف اعتقادات آنان نیست و موجب تحمیل ارزش‌های اخلاقی بر آن دسته از افرادی که چنین اعتقاداتی ندارند، نیست؟ آیا اخلاق اجتماعی دینی وضعیت اختلاف بینش و باورهای افراد جامعه را که به‌صورت طبیعی در هر جامعه امکان وقوع دارد، پیش‌بینی کرده و برای آن راه‌حلی ارائه داده است؟

۲. معرفی اخلاق اجتماعی و نقاط افتراق و اشتراک آن با اخلاق فردی

خداوند متعال خلقت بشر را بر اساس زندگی اجتماعی قرار داده است و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده، بشر هر جا که بوده، به صورت اجتماعی زندگی می کرده است؛ زیرا قوا و ابزاری که در تک تک انسان‌ها وجود دارند، از اینکه تمامی حوایج و ضروریات زندگی او را تأمین کنند، قاصرند و انسان باید از موجودات دیگر به هر طریقی که ممکن است، به نفع خود و برای بقای حیات خویش استفاده کند. به همین دلیل، انسان چاره‌ای جز تن دادن به زندگی دسته‌جمعی ندارد و به تعبیر علامه طباطبائی، چنین کاری از روی اضطرار بوده است؛ چون اگر اضطرار نبود، هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۷).

بنابراین بسیاری از افعال اختیاری و در پس آن بسیاری از صفات اکتسابی انسان، در عرصه اجتماع و در ارتباط با هم‌نوعانش شکل می‌گیرد و از این رو مورد قضاوت اخلاقی قرار می‌گیرد. در واقع، اخلاق اجتماعی عبارت است از خوب یا بد بودن و بایسته یا نبایسته بودن چنین افعال و صفاتی؛ مانند تواضع، خیرخواهی، حسادت، عدالت و انصاف، احسان و گره‌گشایی، مواسات، ایثار، تعاون، حُسن ظن، سوء ظن، حیا و عفاف، حلم، کظم غیظ، غضب، نرم‌خویی، لجاجت، عفو و گذشت، مسئولیت‌پذیری، صلوة رحم، اصلاح بین مردم، امانت‌داری، وفای به عهد و بسیاری از امور دیگری که در مواجهه مستقیم با انسان‌های دیگر ظهور و بروز می‌یابند. در مقابل، اخلاق فردی به بیان آن دسته از فضایل و ردایل نفسانی و رفتاری مانند خودفراموشی، خودآگاهی، وسوسه‌پذیری و ضعف اراده، انضباط روحی، زیاده‌خواهی، قناعت، عزت‌نفس و صبر می‌پردازد که حتی بدون در نظر گرفتن رابطه انسان با انسان‌های دیگر نیز مطرح‌اند.

البته هویت و حقیقت وجودی فاعل اخلاقی که به نفس مجرد اوست، در هر دو ساحت فردی و اجتماعی اخلاق، واحد است. انسان با هویتی واحد در همه عرصه‌ها به انجام افعال اختیاری و اکتساب صفات نفسانی می‌پردازد و نمی‌توان برای او در عرصه‌های گوناگون، هویت‌های جدای از هم در نظر گرفت و آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. این مطلب به معنای تحویل اخلاق اجتماعی به اخلاق فردی است و لوازمی دارد که در نقاط اشتراک اخلاق فردی و اجتماعی به آنها اشاره خواهد شد.

در این بخش، لازم است برای معرفی دقیق‌تر اخلاق اجتماعی، به نقاط اشتراک و افتراق آن با اخلاق فردی در اموری مانند موضوع، منشأ ارزش‌ها، نیت و انگیزه، روش توجیه و هدف نهایی اشاره کنیم.

۱-۲. نقطه افتراق اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی

۱-۱-۲. تفاوت از حیث موضوع

ریشه تفاوت اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی - که تنها اختلاف آنها را نشان می‌دهد - موضوع و متعلق فعل اخلاقی است. متعلق فعل در اخلاق فردی، ناظر به خود فاعل، و در اخلاق اجتماعی، ناظر به ارتباط فرد با انسان‌های دیگر است (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۱). اگر به فرض جامعه‌ای وجود نداشته باشد یا شخص با دیگران هیچ رابطه و تعاملی نداشته باشد، اخلاق اجتماعی بلاموضوع می‌شود؛ درحالی که موضوعیت و فعلیت ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاق فردی دایرمدار وجود جامعه و زندگی جمعی نیست و شخص همواره مخاطب این ارزش‌ها و الزام‌هاست؛ حتی اگر به تنهایی و در انزوا زندگی کند (فناپی، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

۲-۲. نقاط اشتراک اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی

۲-۲-۱. اشتراک در هدف نهایی

یکی از لوازم وحدت هویت نفس فاعل اخلاقی در دو ساحت فردی و اجتماعی آن است که ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان راهنمای منش و عمل چنین انسانی، در هر دو ساحت، هدف نهایی واحدی را دنبال کنند.

توضیح آنکه: هر انسانی افعال اختیاری خود را برای رسیدن به هدفی که در نظر دارد، انجام می‌دهد. این هدف، گاه ممکن است که خودش مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف دوم باشد؛ و همین‌طور آن هم مقدمه‌ای برای تحصیل هدف سوم و چهارم و...، که این اهداف، اهداف میانی‌اند؛ ولی سرانجام یک نقطه نهایی در کارها وجود دارد که توجه فاعل در انجام کار، هر چند به‌صورت ضعیف و نیمه‌آگاهانه، به آن معطوف خواهد شد. این نقطه نهایی، همان هدف نهایی و مطلوب ذاتی است (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵). در جای خود ثابت شده است که منشأ همه مطلوبیت‌ها، «حبّ به ذات» است. پس همان‌طور که انسان افعال فردی را با توجه به حبّ به ذات انجام می‌دهد، افعال اجتماعی را هم به همین دلیل انجام می‌دهد.

هر کدام از اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی ممکن است اهداف میانی خاصی داشته باشند؛ مثلاً هدف اخلاق فردی، آرامش روحی و جدا شدن از افسردگی و اضطراب، و هدف اخلاق اجتماعی، پرورش جامعه خوب معرفی شود؛ یعنی «جامعه‌ای که ساختار حقوقی و حقیقی عادلانه‌ای دارد و افراد آن جامعه از حقوقی برابر برخوردارند و غالباً حقوق یکدیگر را مراعات می‌کنند» (فناپی، ۱۳۹۲، ص ۵۴)؛ لکن این امور مطلوبیت ذاتی نداشته‌اند و سؤال از «چرایی» درباره آنها معنا خواهد داشت. مطلوبیت آنها از جای دیگری نشئت می‌گیرد که همان مطلوب ذاتی است. آنچه در اخلاق مطلوبیت ذاتی دارد و در همه ساحت‌ها هدف نهایی محسوب است، «کمال اختیاری انسان» و بهره‌مندی وجودی بیشتر وی است که در همین حبّ به ذات ریشه دارد. مصداق کمال اختیاری انسان نیز باید بر اساس مبانی فلسفی صحیح، به‌ویژه انسان‌شناختی، درست تشخیص داده شود که در جای خود ثابت شده است کمال حقیقی انسان جز «قُرب الهی» نیست (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۲۲۲).

۲-۲-۲. اشتراک در منشأ واقعی

یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق، بحث درباره منشأ و خاستگاه احکام اخلاقی و خوبی و بدی است. آیا احکام اخلاقی منشأ واقعی دارند یا اینکه وابسته به احساس، دستور و قراردادنند؟ بنا بر واقع‌گرایی، ریشه ارزش‌های اخلاقی در مطلوب ذاتی نهفته است که در هر دو ساحت اخلاق فردی و اجتماعی یکی است و آن عبارت است از کمال اختیاری فاعل اخلاقی. صفات اکتسابی و افعال اختیاری با توجه به همین مطلوب ذاتی ارزش‌گذاری می‌شوند و در مقایسه با آن، مطلوبیت‌گیری پیدا می‌کنند. حتی تشکیل یک جامعه خوب با اوصاف پیش‌گفته، به این دلیل مطلوب است که زمینه را برای رسیدن افراد آن به کمال اختیاری فردی و جمعی‌شان فراهم می‌سازد (مصباح، ۱۳۷۸ الف، ج ۳، ص ۳۵).

بنابراین کارهای اختیاری انسان که علت رسیدن به کمال حقیقی اویند، ارزش‌گیری خواهند داشت و ارزش کار تابع ارزش نتیجه و هدف نهایی است. هر کاری به همان اندازه ارزشمند است که می‌تواند در تحصیل هدف نهایی

مؤثر باشد. با توجه به این نکته است که نوع فعل اختیاری که از سوی فاعل انتخاب می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه هر فعلی برای رسیدن به هدف نهایی تناسب ندارد.

۳-۲. اشتراک در روش توجیه

با توجه به معیاری که در اشتراک ارزش‌های اخلاق فردی و اجتماعی در منشأ واقعی آنها بیان شد، به اشتراک این ارزش‌ها در روش توجیه نیز پی می‌بریم و می‌توان با آن پشتوانه عقلانی محکمی برای اعتبار احکام اخلاقی فراهم کرد؛ زیرا هر صفت اکتسابی و فعل اختیاری که موجب رسیدن فاعل اخلاقی به قُرب الهی شود، «خوب»، و هر امری که وی را از این هدف دور کند، «بد» است. پس مناط واقعی در خوب و بد اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام، «کمال حقیقی شخص فاعل اخلاقی» است که بر اساس آن می‌توان تمامی احکام اخلاقی را توجیه و از آنها دفاع عقلانی کرد.

البته برای تشخیص صحیح این مناط و تطبیق صفات و افعال اختیاری بر این مناط، بررسی تمامی جوانب مسئله، ضروری و بایسته است. برای نمونه، در اخلاق اجتماعی در نظر گرفتن کمال حقیقی جمعی انسان‌ها - که چیزی جز کمال حقیقی افراد تشکیل‌دهنده آن جامعه به صورت جمعی نیست و نمی‌تواند متضاد با کمال حقیقی فردی باشد - برای فهم حکمت بسیاری از ارزش‌های اخلاقی لازم است. به همین دلیل در اخلاق اجتماعی، توجه به کمال جمعی و کرامت انسانی دیگران برای تشخیص فعل مناسب‌تر با هدف نهایی ضرورت خواهد داشت. در این صورت، فعلی که در کمال حقیقی فاعل تأثیر بیشتری داشته باشد، مقدم خواهد بود.

۴-۲. اشتراک در نیازمندی به نیت و انگیزه

مقصود از نیت، همان انگیزه‌ای است که فاعل، فعل اختیاری را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد. اصولاً هیچ کار اختیاری بدون نیت و انگیزه انجام نمی‌گیرد. اینکه نیت فاعل چیست، به این بستگی دارد که وی با انجام دادن کار، در نهایت می‌خواهد به چه چیزی دست یابد.

در نظام اخلاقی اسلام، نیت به‌عنوان اساس ارزش در افعال اختیاری معرفی شده است و با توجه به اینکه کمال نهایی انسان قُرب الهی است و فاعل اخلاقی نیز از هویت واحدی در عرصه فردی و اجتماعی برخوردار است، کارهایش هم باید در هر دو ساحت با نیت رسیدن به این کمال صادر شود تا اینکه او را به هدف منظور برساند.

پس برای آنکه یک فعل اختیاری (چه در حوزه اخلاق فردی و چه در حوزه اخلاق اجتماعی) ارزشمند شود، دو امر لازم است: الف. فعل فاعل اخلاقی حَسَن باشد؛ یعنی نوع فعل اختیاری‌ای که از سوی او انتخاب می‌شود، با هدف نهایی متناسب و در تحصیل آن مؤثر باشد؛ ب. حُسن فاعلی هم داشته باشد؛ یعنی انگیزه فاعل از انجام آن، تنها برای رسیدن به کمال نهایی و قرب الهی باشد. چنین فعلی است که می‌تواند موجب رشد و تکامل وجودی فاعل اخلاقی شود؛ رشد و تکاملی که فلسفه وجودی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است.

شهید مطهری در این زمینه چنین می‌نویسد:

هر عملی دو جنبه و دو بُعد دارد و هر یک از دو جنبه آن از نظر خوبی و بدی، حسابی جداگانه دارد...

این دو بُعد عبارت است از: ۱. شعاع اثر مفید و یا مضر عمل در خارج و در اجتماع بشر؛ ۲. شعاع

انتساب عمل به شخص فاعل و انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است و عامل خواسته است به‌واسطه عمل و با وسیله قرار دادن عمل، به آن هدف‌ها و انگیزه‌ها برسد. از نظر اول، باید دید اثر مفید و یا مضر عمل تا کجا کشیده شده است؟ و از نظر دوم باید دید که عامل، در نظام روحی و فکری خود چه سلوکی کرده و به‌سوی کدام مقصد می‌رفته است؟ اعمال بشر از نظر شعاع اثر سودمند یا زیان‌بار، در دفتر تاریخ ثبت می‌شود و تاریخ درباره آن قضاوت می‌کند؛ آن را ستایش یا نکوهش می‌نماید؛ ولی از نظر شعاع انتساب با روح بشر، تنها در دفاتر علوی ملکوتی ثبت و ضبط می‌شود. دفتر تاریخ، عمل بزرگ و مؤثر می‌خواهد و چنین عملی را ستایش می‌کند؛ ولی دفاتر علوی ملکوتی الهی، علاوه بر این جهت، در جست‌وجوی عمل جان‌دار است (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۹۵).

و در ادامه می‌نویسد:

پس حسن و قبح فعلی، یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بُعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بُعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد. در حساب اول، قضاوت ما درباره یک عمل، از لحاظ نتیجه خارجی و اجتماعی آن است؛ و در حساب دوم، قضاوت ما از نظر تأثیر داخلی و روانی عمل در شخص فاعل است (همان، ص ۲۹۶).

ممکن است یک فعل اجتماعی، مانند امانت‌داری، از سوی انسان با نیت‌ها و انگیزه‌های گوناگون انجام شود و در هر صورت، اهداف میانی این فعل، مانند تنظیم روابط اجتماعی و باقی ماندن اعتماد عمومی، تأمین شود و از همین رو تصور شود به خوبی (= حُسن فعلی) متصف شده است؛ اما همین فعل در صورتی موجب رشد و تکامل فاعل اخلاقی می‌شود که با انگیزه قرب الهی از او صادر شود و در این صورت است که شایسته اتصاف به خوبی (= حُسن فاعلی) می‌شود و اگر با چنین انگیزه‌ای انجام نگیرد، هیچ ارزشی ندارد.

پس از تبیین معنای واژگان اصلی و همچنین تبیین نقاط اشتراک و افتراق اخلاق فردی و اجتماعی، نوبت به پاسخگویی به پرسش اصلی می‌رسد: اخلاق حکم‌فرما در جامعه‌ای که همه یا اکثریت افراد آن معتقدات دینی دارند، چه اخلاقی باید باشد؟ دینی یا فرادینی؟ برای پاسخ به این پرسش، این دو اخلاق را در دو مرحله با هم مقایسه می‌کنیم: ۱. اخلاق اجتماعی متأثر از باورهای کلان اعتقادی افراد جامعه؛ ۲. اخلاق اجتماعی برگرفته از متون دینی معتبر.

۳. اخلاق اجتماعی متأثر از باورهای کلان اعتقادی افراد جامعه

در مقایسه اخلاق اجتماعی دینی که متأثر از باورهای کلان اعتقادی و الهیاتی اکثریت افراد جامعه است، با اخلاق اجتماعی‌ای که تنها مبتنی بر باورهای فرادینی است، ترجیح با کدام‌یک است؟ آیا حاکم شدن اخلاق دینی در جامعه به‌معنای نادیده گرفتن باورهای دیگر افرادی که در اقلیت به سر می‌برند، نیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌بایست ابتدا درباره تأثیرپذیری ارزش‌های اخلاقی از جهان‌بینی افراد جامعه بحث کرد؛ سپس دیگر تأثیرات باورهای کلان اعتقادی مؤمنان بر نظام اخلاقی حاکم بر جامعه دینی - که در واقع مزایای چنین اخلاقی است - را بیان کرد و سرانجام به بیان اخلاق فرادینی، مختصات آن و نحوه ضعف آن در برابر اخلاق دینی پرداخت.

۱-۳. جهان‌بینی؛ زیربنای ارزش‌های اخلاقی

دانستن اخلاق، مقدمه‌ای است برای پیمودن راه به‌وسیلهٔ انسان و رسیدن به مقصد. از این‌رو هر مکتب اخلاقی باید پیش از ارائهٔ احکام اخلاقی مورد نظر برای پیروانش، دست‌کم سه مطلب بنیادین را پیش‌فرض بگیرد و بدون آنها نمی‌تواند به‌صورت معقولی باید و نباید اخلاقی ارائه کند: ۱. تعریف مکتب اخلاقی از انسان؛ همان انسانی که قرار است با عمل به آن توصیه‌ها به مقصد مورد نظر برسد؛ ۲. ارائه تفسیری از هستی و تعیین جایگاه انسان در آن؛ ۳. تعیین مقصدی که انسان می‌خواهد به آن برسد؛ به عبارت دیگر، همان هدف نهایی که در اخلاق مطلوبیت ذاتی دارد.

با این بیان مشخص می‌شود که زیربنا و اساس اخلاق، جهان‌بینی است و جهان‌بینی نگرش کلی فرد به جهان هستی، انسان و آغاز و انجام اوست. اگر مکتب‌های اخلاقی در ارزش‌گذاری افعال با هم متفاوتند، اختلاف در جهان‌بینی‌ها یکی از جهات مهم آن است. از این‌رو بینش‌ها و باورهای مبتنی بر آن، نقش مهمی در قضاوت‌های اخلاقی ایفا می‌کنند. افراد بر اساس همین بینش‌هاست که نقشهٔ راه زندگی خویش را ترسیم و بر اساس آن عمل می‌کنند. البته این به‌معنای پذیرش نسبی در ارزش‌های اخلاقی نیست؛ بلکه هر فردی وظیفه دارد برای رسیدن به یک جهان‌بینی صحیح و مبتنی بر معرفت‌های یقینی و بدیهی، تمام تلاش خویش را انجام دهد و بر اساس آن باید و نباید زندگی فردی و اجتماعی خویش را پایه‌گذاری کند.

افرادی نیز که در یک جامعه برای برطرف نمودن نیازهای گوناگون خویش، اعم از نیازهای غریزی، عاطفی و عقلی دور هم جمع شده‌اند، باورها و اعتقاداتی دارند. در میان این باورها، امور مشترک زیادی یافت می‌شود که افراد جامعه به دلیل وجود آنها به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند و ثمرهٔ این نزدیکی را می‌توان در تفاهم آنان دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی مشاهده کرد، بدون آنکه قرارداد یا توافقی از خارج بر این امور انجام پذیرد. از باب نمونه، اشتراک همه یا اکثریت افراد جامعه‌ای در زمینهٔ باورهای دینی، تفاهم آنان بر خوب بودن اموری مانند استکبارستیزی، عزت‌نفس و غیرت‌مند بودن در همهٔ عرصه‌ها به‌ویژه در برابر دشمنان سلطه‌جو، و همچنین تفاهم بر بد بودن تسلیم و انفعال در برابر دشمنان را در پی خواهد داشت و این تفاهم، نتیجهٔ قهری اشتراک آنان در مورد آن باورهاست.

با دقت در جایگاه اصلی باورها و اعتقادات افراد جامعه از یک سو و ارزش‌های اخلاقی از سوی دیگر، که لایه‌های اصلی یک جامعه را تشکیل می‌دهند، می‌توان نقش بنیادین و پررنگ جهان‌بینی و باورهای افراد جامعه و تأثیر آن در ارزش‌های اخلاقی را مشاهده کرد. چنان‌که در مباحث جامعه‌شناسی مطرح است: پدیده‌های گوناگون اجتماعی، مانند نمادها، کنش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و عقاید، لایه‌ها و سطوح مختلف یک جامعه را تشکیل می‌دهند. در لایه‌های عمیق و بنیادین جامعه، اجزا و پدیده‌هایی قرار دارند که به‌صورت همه‌جانبه و فراگیر بر دیگر اجزا تأثیر دارند و نقش آنها حیاتی است؛ به‌گونه‌ای که حذف یا تغییر آنها به حذف یا تغییر نظام اجتماعی می‌انجامد و اصولاً هویت یک جامعه با این دسته از پدیده‌ها پیوند خورده است. باور و اعتقاد انسان به اصل جهان و جایگاه خود، از عمیق‌ترین پدیده‌های اجتماعی است؛ این لایه هویت هنجارها، ارزش‌ها و دیگر پدیده‌های اجتماعی را نیز رقم می‌زند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹ و ۱۸۴). به عبارت دیگر:

ارزش‌ها از قانونی‌ترین عناصر موجود در شاکلهٔ فرهنگی یک جامعه‌اند که تقریباً کلیت یک فرهنگ و نظام اجتماعی را (مستقیم و غیرمستقیم) متأثر می‌سازند. ارزش‌ها، یا نظام ارزشی به لحاظ جایگاه و

موقعیت ساختاری در سلسله‌مراتب عناصر فرهنگی، بعد از جهان‌بینی و نظام باورهای کلان، بنیادی‌ترین مؤلفه فرهنگی شمرده می‌شود و در ارتباطی تنگاتنگ، همهٔ عناصر فرهنگی و به تبع آن، همهٔ نهادها، سازمان‌ها و مناسبات اجتماعی، و در گام بعد نظام شخصیتی و ارگانیک‌زمینی افراد را متأثر می‌کند و از آنها تأثیر می‌پذیرد (شرف‌الدین، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

در نتیجه: همان‌طور که در ساحت فردی ارزش‌های اخلاقی متأثر از جهان‌بینی فاعل اخلاقی است، در ساحت اجتماعی نیز باید تأثیر جهان‌بینی‌ها، باورها و آرمان‌های افراد تشکیل‌دهندهٔ جامعه بر ارزش‌های اخلاقی حاکم بر آن جامعه را پذیرفت و نمی‌توان برخلاف اعتقادات افراد جامعه، باید و نبایدی را بر آنها تحمیل کرد.

۲-۳. تأثیرات باور به اصول اعتقادی بر اخلاق اجتماعی

در جامعهٔ دینی باور به سه اصل اعتقادی مهم در میان همه یا بیشتر افراد تشکیل‌دهندهٔ آن جامعه، هر چند به صورت تشکیکی، وجود دارد: ۱. اعتقاد به وجود خداوند، توحید و ربوبیت او؛ ۲. اعتقاد به معاد و ارتباط ناگسستگی میان حیات دنیا و حیات پس از مرگ؛ ۳. اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام ﷺ و در سایه‌سار آن، اعتقاد به آسمانی بودن قرآن و راهنما بودن تعلیمات صادرشده از آن حضرت.

باور و اعتقادات کلان مسلمانان به‌صورتی چشم‌گیر بر عناصر مهم اخلاق تأثیرگذار است؛ اما عناصر مهم اخلاق چیست و اعتقادات مسلمانان چه تأثیری در آنها دارد؟ *فرانکنا* در مطلبی با عنوان «عناصر اخلاق»، نهاد اخلاق را شامل شش عنصر می‌داند: ۱. بیان احکام کلی و دستورهای خاصی که وصف (= خوبی و بدی) یا الزام یا مسئولیتی را به چیزی یا کاری نسبت می‌دهند. این عنصر «هستهٔ اصلی اخلاق» است؛ ۲. اقامه توجیه عقلانی برای احکام اخلاقی؛ ۳. ارائهٔ اطلاعات صحیح و ناظر به واقع برای قانع کردن افراد در پذیرش دستورات مطرح‌شده؛ به عبارت دیگر، همان جهان‌بینی استواری که دستورهای اخلاقی بر آن بنا شده‌اند؛ ۴. ایجاد انگیزه شدید در فاعل‌های اخلاقی برای عمل به دستورهای اخلاقی؛ ۵. ارائه ضمانت اجرایی محکم برای دستورهای اخلاقی؛ ۶. وجه جامعی که در تمام احکام اخلاقی، ادله و عنصرهای انگیزشی و ضمانتی اتخاذ می‌شود و می‌توان سراسر آن مکتب اخلاقی را در آن خلاصه کرد (فرانکنا، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

در ادامه، تأثیرات باور به این سه اصل مهم اعتقادی در نظام اخلاقی جامعه را به اجمال بیان می‌کنیم.

۱-۲-۳. اعتقاد به خدای یکتا و کامل مطلق

۱. افراد جامعه را در تعیین کمال حقیقی‌شان به‌عنوان هدف و غایت ارزش‌های اخلاقی یاری می‌دهد؛ از این رو اطلاعات ناظر به واقع و صحیحی را به آنها اعطا می‌کند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، هدف نهایی انسان کمال اختیاری و بهره‌مندی وجودی بیشتر انسان است و چیزی حقیقتاً کمال انسان است و ارزش ذاتی دارد که نه تنها از جهتی خاص، بلکه همواره و در مجموع، بهرهٔ وجودی او را افزایش دهد و چنین چیزی جز نزدیک‌تر شدن وجودی به کامل مطلق، یعنی خداوند متعال، نیست (مصباح، ۱۳۷۸ ب، ص ۳۴)؛ ۲. در فاعل‌های اخلاقی عنصر انگیزشی درون‌جوش را زنده نگه می‌دارد و به آنان نوید رسیدن به قرب الهی (بالاترین کمال متصور برای انسان) را می‌دهد؛

۳. به آنان کمک می‌کند که نیت و انگیزه انجام افعال اختیاری خویش را در راستای قُرب الهی قرار دهند و در پرتو چنین انگیزه‌ای، افعال متناسب با هدف نهایی خویش را ارزشمند سازند.

۲-۳. اعتقاد به معاد

۱. به انسان‌ها این شناخت صحیح را می‌دهد که حیات آنان و بالتبع پیامد افعال اختیاری‌شان به این دنیای فانی محدود نیست؛ ۲. با توجه به ارتباط ناگسستگی میان حیات دنیا و حیات پس از مرگ و پاداش‌ها و کیفرها، این اعتقاد می‌تواند ضمانت اجرایی بسیار قوی برای انجام ارزش‌های اخلاقی فراهم آورد (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰).

۳-۲-۳. اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام ﷺ و پیرو آن، اعتقاد به آسمانی بودن قرآن و راهنما بودن تعلیمات صادرشده در آن

۱. حس و انگیزه درونی انسان‌ها را برای اجرای ارزش‌های اخلاقی بیشتر می‌کند؛ چراکه او را به‌عنوان یک الگوی کامل برای رسیدن به قُرب الهی می‌شناسند؛ ۲. راه را برای تعیین ارزش‌های اخلاقی و شناخت جزئیات افعال متناسب با هدف نهایی - که غالباً عقل مُدرک کلیات، از چنین شناختی ناتوان است - باز می‌کند (مصباح، ۱۳۷۸ ب، ص ۳۴) و این تأثیر، در واقع معنای دوم اخلاق دینی است که خواهد آمد.

۳-۳. اخلاق اجتماعی متأثر از باورهای فرادینی افراد جامعه

پس از تبیین تأثیرات باورهای اعتقادی اسلام بر عناصر اخلاق، که نشان‌دهنده مزایای اخلاق دینی است، به بحث درباره اخلاق فرادینی متناظر با آن می‌پردازیم. آیا اخلاق فرادینی مزایای پیش‌گفته را داراست؟

چنان‌که گفته شد، ادعا بر این است که اخلاق فرادینی مبتنی بر هیچ باور اعتقادی خاصی نیست و تکیه آن بنا بر ادعا، تنها بر باورهای فرادینی است (فناپی، ۱۳۹۲، ص ۶۲). به نظر می‌رسد، تنها راه کشف باورهای فرادینی (باورهایی که مقید به اعتقادات دینی خاص نیستند و میان همه افراد جامعه مشترکند)، مراجعه به سرشت مشترک آنان است؛ چراکه برای رهایی از هرگونه محدودیتی بنا بر ادعا، از جمله محدودیت‌های برخاسته از باور به اعتقادات دینی، باید به امری فراگیر و همگانی، توجه کرد و این ویژگی تنها در امور فطری یافت می‌شود. از این رو ارائه راه‌های دیگر برای کشف باورهای فرادینی، مانند مراجعه به باورهای قومی و ملی نیز به دلیل برخوردار بودن محدودیت‌های خاص خود، نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. به عبارت دیگر، اخلاق همان‌گونه‌که باید فرادینی باشد، باید فراقومی، فراملی و فراجغرافیایی نیز باشد.

حال که تنها راه تشخیص باورهای فرادینی، شناخت سرشت مشترک انسان‌هاست، باید نخست در پی شناخت صحیح و دقیق آن و همچنین ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر آن باشیم؛ سپس درباره کارایی و توانایی آن برای تنظیم روابط متعدد و جزئی افراد جامعه بحث کنیم.

مقصود از سرشت مشترک انسان‌ها این است که آنان با شدت و ضعف و درجات متفاوت، دارای برخی خصوصیات مشترک «فراحيوانی» اند که اولاً غیراکتسابی‌اند؛ ثانیاً از انسان جدایی‌ناپذیر و زوال‌نیافتنی‌اند. دایره شمول

این ویژگی‌ها، سه حوزه ادراکی، گرایشی و توانش‌های انسان است. در حوزه ادراکی، سرشت مشترک همه انسان‌ها داشتن دستگاه شناختی ویژه به نام «قوة عاقله» است. در حوزه گرایشی می‌توان از پاره‌ای گرایش‌ها و تمایل‌های فراحیوانی مانند علم‌خواهی، حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی و کمال‌طلبی، و در حوزه توانش نیز به توانایی فراگیری زبان و تفهیم و تفاهم از طریق نمادهای اعتباری و قدرت خودسازی اشاره کرد (رجبی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲-۱۲۶).

اخلاق مبتنی بر سرشت مشترک انسان‌ها و به تعبیر دیگر، «اخلاق فطری» به این معناست که توان درک و تشخیص دسته‌ای از اصول فضایل و رذایل اخلاقی، در فطرت و نهاد بشر به ودیعت نهاده شده است (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۲۱)؛ اما چنین اخلاقی تنها قادر به درک برخی از اصول اخلاقی، مانند خوبی عدالت، خوبی حیا و عفاف، زشتی ظلم، بد بودن خیانت در امانت و... است و از این جهت محدودیت دارد؛ فارغ از این مسئله که دو اخلاق دینی و فرادینی در همان اصول کلی اخلاقی نیز مشترکند.

از سوی دیگر، اگر به صورت فرضی در اخلاق فرادینی به معنای یادشده، برخی ارزش‌های ضددینی ارائه شود، قابلیت اجرا در جامعه مفروض بحث ما را نخواهد داشت؛ زیرا با باورها و اعتقادات افراد جامعه مغایر خواهد بود و چنین جامعه‌ای چنین اخلاقی را پذیرا نخواهد بود.

اگر گفته شود که حاکم شدن ارزش‌های اخلاق دینی در جامعه‌ای که بیشتر افراد آن دارای باورهای دینی‌اند، تحمیل آن ارزش‌ها بر گروهی است که این باورها را قبول ندارند و چنین چیزی جز بر اساس منطق «الحق لمن غلب» قابل توجیه نیست (فناپی، ۱۳۹۲، ص ۶۴)، پاسخ خواهیم داد: اولاً چنان‌که گفته شد، ارزش‌های اخلاقی ریشه در واقعیت دارند و تحمیل یک امر، بیشتر در جایی معنا دارد که وابسته به سلیقه و احساس باشد؛ ثانیاً در چنین جامعه‌ای قطعاً حاکم کردن ارزش‌های اخلاقی متضاداً با باورهای اعتقادی اکثریت، مانند ابتدال و بی‌حیایی نیز پذیرفته نخواهد بود؛ چراکه در این صورت، تحمیل چنین ارزش‌هایی بر اکثریت افراد جامعه خواهد بود؛ ثالثاً اخلاق دینی هیچ‌گاه متضاد با اخلاق مبتنی بر باورهای فرادینی - با تفصیلی که گذشت - نبوده و نیست و این استدلال تنها در موردی معنا پیدا می‌کند که اخلاق دینی حاکم بر جامعه بخواهد ارزشی برخلاف سرشت انسانی را به آنها پیشنهاد کند. همه انسان‌ها حیا و عفاف را به‌عنوان ارزش اخلاقی خوب می‌دانند و این خوب بودن، کاملاً موافق با سرشت انسانی انسان است. تنها بیانی که ممکن است در این زمینه قابل پذیرش باشد، این است که اکثریت بخواهند برای رسیدن به یک ارزش اخلاقی، مصداق و شیوه خاصی را بر همه از جمله اقلیت، تحمیل کنند که کاری ناپسند است؛ برای نمونه، به‌منظور ترویج حیا و عفاف در جامعه، همه افراد موظف به پوشش خاصی شوند که این کار درستی نیست.

۴. اخلاق اجتماعی برگرفته از متون دینی معتبر

معنای دوم از اخلاق دینی این بود که ارزش‌های اخلاقی را از متون دینی معتبر بگیریم. دین مبین اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی، پاسخگوی نیازهای حیاتی و اساسی انسان بوده و دغدغه‌اش رساندن او به سعادت نهایی و ابدی است. در راستای این هدف، برای جهت‌دهی به صفات نفسانی انسان و چگونگی رفتارهای وی، به همه ارتباط‌های ممکن انسان توجه کرده و برنامه‌ها و توصیه‌های خود را در قالب «نظام اخلاقی» و مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی ارائه نموده است. این

نظام اخلاقی، از یک سو روابط متقابل انسان‌ها را در چارچوبی پذیرفتنی تنظیم می‌کند و رفتارهای اختیاری آنان را در مواجهه با طبیعت سامان می‌دهد؛ و از سوی دیگر، ارتباط انسان را با خود و خدای خویش تعمیق و تعالی می‌بخشد.

مراجعه به متون دینی در حوزه اخلاق، هم برای تأیید ارزش‌هایی است که انسان‌ها به صورت فطری و به کمک عقل آنها را درک کردند و هم برای درک ارزش‌هایی است که عقل بدون کمک، ارشاد و راهنمایی وحی نمی‌تواند به آنها پی ببرد (رهنمایی، ۱۳۹۶، ص ۲۸) و این استمداد، بیشتر برای راهنمایی در جزئیات افعال اخلاقی است؛ زیرا شناخت قواعد کلی اخلاقی، نه تنها نیاز به چنین مراجعه‌ای ندارد، بلکه این اصول در مرحله‌ای مقدم بر دین، به نضج گرفتن و رشد شجره طیبه دین کمک کرده‌اند. به عبارت دیگر، ارتباط عقل و وحی در تشخیص و شناخت ارزش‌ها، از نوع رابطه تقابل نیست؛ بلکه از نوع تعاطی و تعاون است (همان). از این رو این مطلب که سرچشمه اخلاق، مستقل از اراده تشریحی الهی است، مطلب حقی است؛ اما مراجعه به متون دینی، به دلیل دیگری انجام می‌پذیرد.

خدمات اخلاق به دین را در این امور می‌توان این‌گونه فهرست کرد: ۱. «خوب بودن شکر منعم» به‌عنوان یک حکم اخلاقی در ضرورت خدانشناسی تأثیرگذار است؛ ۲. خداپرستی، عبادت و بندگی او، برخاسته از حکم اخلاقی «خوب بودن ادای حق دیگران» و توجه به این مطلب است که خداوند بر انسان‌ها حق مولویت و عبودیت دارد؛ ۳. هدف دین، ساختن انسان و تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر است که تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستورهای اخلاقی قابل تأمین است؛ ۴. تبلیغ و ترویج دین، به‌وسیله رفتار اخلاقی پیامبر ﷺ، جانشینان و پیروان دین امکان‌پذیر است که همواره مهم‌ترین و کاراترین شیوه برای چنین منظوری بوده است (مصباح، ۱۳۷۸ ب، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰-۲۲۳).

در این بخش، بحث را در دو مرحله پیگیری می‌کنیم: ۱. ضرورت مراجعه به متون دینی معتبر برای اخذ ارزش‌های اخلاقی؛ ۲. بیان مزایای چنین اخلاقی بر اخلاق فرادینی.

۱-۴. ضرورت مراجعه به متون دینی برای اخذ ارزش‌های اخلاقی

همان‌طور که گفته شد، فهم اصول کلی اخلاقی، در غالب موارد نیازی به مراجعه به دین ندارد؛ اما انسان نمی‌تواند به‌ویژه در عرصه اجتماع، تنها به این اصول کلی بسنده کند؛ زیرا وی در طول عمر خویش، با افراد گوناگون و با شخصیت، منزلت، روحیات و افکار مختلف روبرو می‌شود و هر یک از این امور می‌تواند به‌صورت شرایطی واقعی در بایدها و نبایدهای اخلاقی تأثیرگذار باشند.

از این رو برای شناخت جزئیات ارزش‌های اخلاقی (شرایط، قیدها و محدوده آنها) نمی‌توان به منابع معرفی شده از اخلاق فرادینی، یعنی عقل مستقل از شرع، وجدان اخلاقی بشر و تجربه استناد کرد؛ زیرا:

از یک سو کشف رابطه رفتارهای انسان با کمال یا انحطاط حقیقی وی، از توان عقل خارج است. دلیل این مطلب هم روشن است؛ چراکه رابطه عمل با کمال و سقوط حقیقی انسان باید با توجه به سه مطلب در نظر گرفته شود: ۱. کمال و نقص واقعی انسان؛ ۲. محاسبه برآیند همه پیامدهای عمل در شرایط مختلف واقعی؛ ۳. تأثیر آنها در کمال و نقص واقعی انسان؛ و این کار مستلزم احاطه علمی به این موارد است که جز در موارد کلی، بدون مدد وحی برای بشر ممکن نیست (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴).

از سوی دیگر، به وجدان اخلاقی به‌عنوان یکی از راه‌های کشف ارزش‌های ادعا شده نیز نمی‌توان بسنده کرد؛ زیرا: اولاً وجود چنین استعدادی که متمایز و مستقل از عقل و سایر قوای نفسانی باشد، به اثبات نرسیده است (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸)؛ ثانیاً با پذیرش اصل وجدان، چنین استعدادی امری بسیار مبهم است و چارچوب معینی ندارد تا افراد و مکتب‌های فکری را از نسبیّت در اخلاق و ارزش‌های آن برهاند. به همین دلیل، منبعی ناکارآمد و غیرقابل اعتماد برای داوری‌های اخلاقی است.

همچنین تجربه نیز در غالب موارد نمی‌تواند راه درستی برای کشف ارزش‌های اخلاقی باشد و چه‌بسا در برخی موارد خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به بار آورد؛ برای مثال، به‌منظور کشف خوبی یا بدی انعطاف، مدارا و نرم‌خویی در مقابل دشمنان، سال‌های زیادی خود را موظف به داشتن چنین صفاتی در مقابل آنان کنیم؛ اما این اعتماد بی‌جا به آنان، به‌مرور زمان منجر به از بین رفتن عزت و سرمایه‌های اصلی جامعه خواهد شد.

۲-۴. مزایای اخلاق برگرفته از متون دینی معتبر

با توجه به مطالب ذکر شده، مشخص می‌شود راه وحی که با مبانی فلسفی متقنی پشتیبانی می‌شود، می‌تواند راه مناسبی برای فهم جزئیات ارزش‌های اخلاقی باشد که افراد جامعه در پرتو عمل به آنها می‌توانند به سعادت ابدی نائل شوند. مزیت اصلی اخلاق اجتماعی برگرفته از دین، در برخورداری از همان سه نکته اصلی نهفته است که به‌عنوان اصول جهان‌بینی معرفی شده‌اند و گفته شد که هر نظام اخلاقی باید پیش از ارائه برنامه‌های عملی، آنها را پیش‌فرض بگیرد؛ اولاً دین اسلام با اشراف کامل بر حقیقت وجودی انسان و تمامی بینش‌ها، گرایش‌ها و توانش‌های فطری که در وی نهاده شده است، شناختی کامل از چنین موجودی دارد و به همین دلیل تعریف کاملی از چنین موجودی ارائه می‌دهد؛ ثانیاً بر تمام هستی و مراتب آن و جایگاه انسان در آن شناخت کاملی دارد؛ ثالثاً مقصدی که انسان می‌خواهد به آن برسد، یعنی همان هدف نهایی او را می‌داند؛ و بر اساس این سه اصل، کمال و نقص واقعی انسان را می‌داند و از تأثیر صفات نفسانی و افعال اختیاری او در کمال و نقص واقعی انسان باخبر است. از همین‌روست که برای رشد و تکامل همه افراد جامعه برنامه خاصی را تدارک دیده است و از باب نمونه، تواضع را امری پسندیده و خوب می‌داند، اما نه در برابر افراد متکبر؛ بلکه در مقابل چنین افرادی، تکبر را عین تواضع معرفی می‌کند.

بنابراین اخلاق اجتماعی دینی به دلیل برخورداری از چنین مزایایی، بر اخلاق اجتماعی فرادینی - که برای کشف ارزش‌های اخلاقی اعتنایی به وحی و مراجعه به متون دینی ندارد - مقدم است.

ممکن است گفته شود حاکم شدن اخلاق برگرفته از متون دینی معتبر در جامعه، با مشکل بزرگی روبروست و آن تبعیضی است که در آموزه‌های اخلاقی دینی نسبت به افرادی روا داشته می‌شود که اعتقادات و باورهای اکثریت افراد جامعه را قبول ندارند؛ اما این مطلب با گذری کوتاه بر ارزش‌های اخلاق اجتماعی مطرح شده در دین مبین اسلام قابل پاسخگویی است.

دین مبین اسلام، به تعبیر علامه، تنها دینی است که حقیقتاً بنیان خود را بر اجتماع بنا نهاده و این معنا را به‌صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری، مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۴).

برای فهم دقیق از نوع دسته‌بندی ارزش‌های اخلاقی در عرصه اجتماع از دیدگاه اسلام، توجه به دو نکته درباره فلسفه تشکیل جامعه اسلامی - که علامه طباطبائی آنها را گوشزد می‌کند - ضروری است: به اعتقاد او: ۱. جامعه اسلامی همان جامعه‌ای است که تنها شعار افراد حاضر در آن، «پیروی از حق»، هم در اعتقاد و هم در عمل است، نه پیروی از خواست اکثریت؛ و مبتنی بر این شعار، هدف از تشکیل آن نیز «سعادت حقیقی انسان» است، نه بهره‌گیری هرچه بیشتر از لذت‌های مادی؛ هدفی که مشترک بین همه افراد آن جامعه است و در حقیقت به‌منزله روح واحدی است که در تمام جوانب و اطراف جامعه دمیده شده و به آنها نوعی اتحاد داده است (همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۷)؛ ۲. بر اساس این شعار واحد و هدف واحد است که اسلام حدود و ثغور جامعه خود را بر پایه ایمان، عقیده و توحید بنا می‌کند؛ نه بر پایه جنسیت، قومیت، وطن و امثال آن، که این امور به‌جای ایجاد اتحاد در میان افراد جامعه، موجب می‌شوند انسانیت و وحدت خود را بیش‌ازپیش از دست داده، تجمع جای خود را به تفرقه بدهد (همان، ص ۱۲۵).

با توجه به این مطالب است که اسلام پیروان خود را موظف می‌کند که در جامعه و در ارتباط با پیروان ادیان گوناگون و افرادی که اعتقادات و باورهای آنان را قبول ندارند، اما به مرزهای عقیدتی و مذهبی آنان هم تعدی و تجاوز نمی‌کنند و به‌اصطلاح کفار غیرحربی‌اند، با نرمی رفتار کنند و از جنگ و نزاع مذهبی با آنان بپرهیزند. پس اسلام چنین فرضی را پیش‌بینی کرده و راه‌حل آن را در غالب موارد بیان نموده است. اما اینکه در آموزه‌های دینی به ستیز و مقابله با کفار حربی، یعنی همان دسته از افرادی که به مرزهای عقیدتی مسلمانان تعدی می‌کنند، سفارش کرده، آن هم بر پایه اصول و قواعدی محکم بنا شده است که توجیه عقلانی و پشتوانه منطقی دارد.

نتیجه‌گیری

در اصل وقوع اخلاق فرادینی یا همان اخلاق سکولار معتدل بحثی نیست. بحث و مناقشه در کارآمد بودن چنین اخلاقی برای تنظیم تمام روابط افراد جامعه است. در این تحقیق، با مقایسه اخلاق اجتماعی دینی و اخلاق اجتماعی فرادینی در دو مرحله، این نتایج به دست آمد:

اولاً اخلاق اجتماعی دینی که از باورهای کلان اعتقادی افراد جامعه متأثر است، از مزایای ویژه‌ای برخوردار است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. تعیین هدف از ارزش‌های اخلاقی؛ ۲. ضمانت اجرایی قوی برای عمل به این ارزش‌ها؛ ۳. ایجاد حس انگیزشی قوی و سوق دادن افراد جامعه به سمت خیر و کمال اخلاقی، و بالتبع سعادت ابدی آنها. ثانیاً اخلاق اجتماعی دینی برگرفته از متون دینی معتبر نیز به دلیل فهم دقیق از حقیقت وجودی انسان، کمال و نقص واقعی وی، جایگاه او در هستی، و مقصد نهایی او، به بیان جزئیات ارزش‌های اخلاقی انسان پرداخته است که عقل مُدرک کلیات در غالب موارد از چنین شناختی ناتوان است و راه‌های تجربه و مراجعه به وجدان بشری نیز محدود و ناکارآمدند.

نتیجه آنکه در جامعه‌ای که همه یا اکثریت افراد آن معتقد به دین اسلام‌اند، اخلاق اجتماعی دینی بر اخلاق اجتماعی فرادینی مقدم است. البته اخلاق دینی را نمی‌توان با اخلاق موجود در میان مسلمانان یکی گرفت و باید اخلاق دینی موجود را از اخلاق دینی مطلوب و آرمانی - که موضوع بحث در این تحقیق بود - جدا کرد.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
- بیات، عبدالرسول و همکاران، ۱۳۸۱، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- پارسانی، حمید، ۱۳۹۱، *جهان‌های اجتماعی*، قم، کتاب فردا.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۴، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- رهنمائی، سیداحمد، ۱۳۹۶، *مبانی ارزش‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- سربخشی، محمد، ۱۳۸۸، *اخلاق سکولار*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- شرف‌الدین، سیدحسین، ۱۳۹۵، *ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صادقی، هادی، ۱۳۹۱، *درآمدی بر کلام جدید*، قم، کتاب طه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۹۲، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
- فنائی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *اخلاق دین‌شناسی: پژوهشی در باب مبانی اخلاقی و معرفت‌شناسانه فقه*، تهران، نگاه معاصر.
- _____، ۱۳۹۲، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- مسکویه، ابوعلی، ۱۳۷۵، *کیمیای سعادت*، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح: ابوالقاسم امامی، تهران، نقطه.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۴، *بنیاد اخلاق (روئسی نو در آموزش فلسفه اخلاق)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- _____، ۱۳۹۵، *فلسفه اخلاق، سلسله‌دروس مبانی اندیشه اسلامی (۴)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- _____، ۱۳۷۸، *الف، اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- _____، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- _____، ۱۳۷۸، ب، «دین و اخلاق»، *قبسات*، ش ۱۳، ص ۳۰-۳۷.
- _____، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ معین*، تهران، اشجع.